

وضع کار در انترناسیونال سوسیالیستی

۱- تکالیف بین المللی طبقه ی کارگر روسیه اکنون با نیروی خاصی در ردیف نخستین قرار می گیرد.

در این ایام فقط تنبل ها ممکن است به انترناسیونالیسم سوگند یاد نکنند، والا حتا شونیست های دفاع طلب، حتا آقایان پلخائف و پوترسف و حتا کرنسکی خود را انترناسیونالیست می نامد، به همین جهت تکالیف حزب پرولتاریا مبنی بر این که انترناسیونالیسم در کردار را با کمال وضوح و دقت و صراحت در نقطه ی مقابل انترناسیونالیسم در گفتار قرار دهد، جنبه ی میرم تری به خود می گیرد.

پیام های خشک و خالی به کارگران کلیه ی کشورها، اطمینان های پوچ به وفاداری خویش نسبت به انترناسیونالیسم، تلاش در راه برقراری مستقیم یا غیرمستقیم «نوبه» برای وارد عمل شدن پرولتاریای انقلابی کشورهای محارب مختلف، تقلا برای عقد قرار داد «سازش» بین سوسیالیست های کشورهای محارب در باره ی مبارزه ی انقلابی، دست و پا برای تشکیل کنگره های سوسیالیستی به منظور فعالیت در راه صلح و غیره و غیره- همه این ها از لحاظ معنای ابژکتیف خود، هر قدر هم که صاحبان این گونه عقاید، این گونه تلاش ها و این گونه نقشه ها صدیق باشند، فقط مشتی عبارت پردازی و در بهترین حالت آرزوهای ساده لوحانه و خیراندیشانه ایست که تنها به درد این می خورد که شونیست ها فریب توده ها را در لفافه ی آن استتار نمایند. سوسیال شونیست های فرانسه، که در شیوه های حقه بازی پالماتی از هر کس ماهرتر و کارگشته ترند اکنون دیر زمانست با شرکت در کابینه هائی که به جنگ امپریالیستی مشغولند و با رأی دادن به اعتبارات یا وام ها (همان عملی که چرخنده، اسکوبلف، تسره تلی و استکلف در روزهای اخیر در روسیه کرده اند) و

نیز با مقاومت در مقابل مبارزه ی انقلابی در کشور خود و غیره و غیره حدنصاب عبارت پردازی پر آب و تاب و پر طمطراق پاسیفیستی و انترناسیونالیستی را که با خیانت بی نهایت و قیحانه ای نسبت به سوسیالیسم و انترناسیونالیسم توأم است، شکسته اند.

خوش قلبان اغلب محیط بیدادگری و سببیت جنگ جهانگیر امپریالیستی را از یاد می برند. این محیط عبارت پردازی را تحمل نمی کند و به آرزوهای معصوماته و خیراندیشانه پوزخند میزند.

انترناسیونالیسم در کردار- یکی و فقط یکی است و آن هم کار بی دریغ در راه توسعه جنبش انقلابی و مبارزه ی انقلابی در کشور خویش و پشتیبانی (از راه تبلیغات و هم دردی و کمک مادی) از این مبارزه و این خط مشی و فقط این خط مشی، بدون استثناء در تمام کشورها است.

بقیه تماماً فریب و مانیلوویسم^۱ است.

جنبش بین المللی سوسیالیستی و کارگری طی بیش از دو سال جنگ در کلیه ی کشورها سه جریان به وجود آورده و هر کس از زمینه ی واقعی شناسائی این سه جریان و تجزیه و تحلیل آن ها و مبارزه ی پیگیر در راه جریان انترناسیونالیستی در کردار عدول نماید،- خود را به ناتوانی و زبونی و اشتباه محکوم نموده است. این سه جریان عبارتند از:

۱) سوسیال شوینیست ها، یعنی سوسیالیست های در گفتار و شوینیست های در کردار. این ها افرادی هستند که «دفاع از میهن» را در جنگ امپریالیستی (و مقدم بر همه در جنگ امپریالیستی فعلی) تصدیق می نمایند. این افراد دشمنان طبقاتی ما هستند و به بورژوازی گرویده اند.

^۱ - مانیلوویسم- از نام مانلیف مالک مشتق شده است. مانلیف یکی از شخصیت های کتاب گوگل موسوم به «ارواح مرده» است که مظهر خیال بافی بی اساس است.

از این قبیل اند اکثریت رهبران رسمی سوسیال دموکراسی رسمی در کلیه ی کشورها یعنی: حضرات پلخاتف و شرکاء در روسیه؛ شیدمان ها در آلمان؛ رنودل، گد، سامبا در فرانسه؛ بیسولاتی و شرکاء در ایتالیا؛ هایدمان، فابین ها^۲ و «لیبوریست ها» (رهبران «حزب کارگر») در انگلستان؛ برانتینگ و شرکاء در سوئد؛ ترولسترا و حزب وی در هلند؛ استالونینگ و حزب وی در دانمارک؛ ویکتور برگر و سایر «مدافعین میهن» در آمریکا و نظائر آن ها.

۲) جریان دوم که به اصطلاح «مرکز» نامیده می شود افرادی هستند که بین سوسیال شونیست ها و انترناسیونالیست های در کردار در نوسانند.

۲- فابین ها- اعضاء اصلاح طلب سازمان اپورتونیستی «جمعیت فابین ها» که در سال ۱۸۸۴ از طرف گروه روشنفکران بورژوازی در انگلستان تأسیس شده بود. این جمعیت به نام سردار رومی فابین کونکتاتور («کند کار») موسوم بود که به داشتن تاکتیک انتظار و استتکاف از نبردهای قطعی شهرت داشت. لنین می گوید جمعیت فابین «کامل ترین مظهر اپورتونیسم و سیاست لیبرالی کارگری است». فابین ها پرولتاریا را از مبارزه ی طبقاتی منصرف می نمودند و انتقال مسالمت آمیز از سرمایه داری به سوسیالیسم را از طریق اجرای اصلاحات جزئی موعظه می کردند. در دوران جنگ جهانی امپریالیستی (۱۹۱۴-۱۹۱۸) فابین ها خط مشی سوسیال شونیسم را در پیش گرفتند.

۳- حزب کارگر- در سال ۱۹۰۰ به عنوان اتحاد سازمان های کارگری یعنی تردونیون ها و احزاب و گروه های سوسیالیستی تأسیس گردید و هدف آن ایجاد فراکسیون کارگری در پارلمان بود. این اتحاد به «کمیتة فراکسیون کارگری» موسوم بود و در سال ۱۹۰۶ نام خود را تغییر داد و به حزب کارگر «لیبوریست» موسوم گردید. حزب لیبوریست که از لحاظ ایدئولوژی و تاکتیک خود، اپورتونیست ترین سازمان ها و «تا مغز استخوان بورژوازی» است (گفته ی لنین) سیاست همکاری طبقاتی با بورژوازی را تعقیب می کند. در دوران جنگ جهانی امپریالیستی (۱۹۱۴-۱۹۱۸) لیدرهای حزب لیبوریست خط مشی سوسیال شونیستی را در پیش گرفتند و همان طور که لنین گفته است «همدست راهزنی های امپریالیستی» شدند.

حزب لیبوریست در سال های ۱۹۲۴، ۱۹۲۹ و ۱۹۴۵ به حکومت رسید و کابینه هائی از خود تشکیل داد که همه سیاست امپریالیسم انگلستان را تعقیب می کردند. کابینه ی لیبوریستی که در سال ۱۹۴۵ تشکیل شد چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی خود برنامه ی ارتجاعی امپریالیست های انگلستان را عملی می کرد. لیدرهای دست راست لیبوریست ها که در ماهیت امر عمال امپریالیسم امریکا هستند دارای خط مشی ضدشوروی بوده و بر ضد نیروهای صلح، دموکراسی و سوسیالیسم مبارزه می کنند.

افراد «مرکز» همه سوگند یاد می کنند و خدا را به شهادت می طلبند که مارکسیست و انترناسیونالیست و طرفدار صلح، طرفدار هرگونه «قشار» بر دولت ها، طرفدار هرگونه «مطالبه» ای از دولت خود در باره ی این که «این دولت اراده ی ملت را نسبت به صلح آشکار سازد»، طرفدار هرگونه کارزاری به نفع صلح غیرالحاق طلبانه و غیره و غیره- و طرفدار صلح با سوسیال شوینیست ها هستند. «مرکز» طرفدار «وحدت» است، مرکز مخالف با انشعاب است.

«مرکز»- عرصه ی عبارت پردازی های خیراندیشانه ی خرده بورژوانی، انترناسیونالیسم در گفتار و اپورتونیزم جبوبانه و خوش خدمتی در برابر سوسیال شوینیست های در کردار است.

اصل مطلب در این است که «مرکز» به ضرورت انقلاب بر ضد دولت های خودی ایمان ندارد، آن را تبلیغ نمی کند، به مبارزه ی انقلابی بی دریغ مشغول نیست و با ردیلاته ترین بهانه هائی که ظنین مافوق «مارکسیستی» دارد از زیر بار این مبارزه شانه خالی می کند.

سوسیال شوینیست ها دشمنان طبقاتی ما و بورژواهایی در داخل جنبش کارگری هستند. آن ها قشری از کارگران و گروه ها و زمره هائی از کارگران هستند که در واقعیت امر از طرف بورژوازی خریداری شده (بهترین حقوق ها، مشاغل آبرومند و غیره) و به بورژوازی خود کمک می کنند تا ملت های کوچک و ضعیف را غارت نماید و مختق سازد و برای تقسیم غنای سرمایه داری پیکار کند.

افراد «مرکز» جامد فکرائی هستند که در شرایط قانونیت فاسد زنگ زده اند و در محیط پارلمنتاریسم و غیره تباہ گردیده اند، کارمندان هستند که به کرسی های گرم و نرم و کار «آرام» عادت کرده اند از نقطه ی نظر تاریخی و اقتصادی آن ها قشر مخصوصی را تشکیل نمی دهند، آن ها فقط نمودار انتقالی هستند بین مرحله ی سپری شده ی جنبش کارگری در فاصله زمانی سال های ۱۸۷۱- ۱۹۱۴ که به خصوص از لحاظ فن مورد لزوم پرولتاریا، یعنی فن کار آهسته، پیگیر و منظم تشکیلاتی در

مقیاس وسیع و بسیار وسیع نتایج گرانبھائی به بار آورده است و مرحله ی جدیدی که از هنگام نخستین جنگ جهان گیر امپریالیستی ضرورت عینی پیدا کرده و عصر انقلاب اجتماعی را آغاز نهاده است.

لیدر اصلی و نماینده ی «مرکز» کارل کائوتسکی است که از برجسته ترین اتوریتته های انترناسیونال دوم (۱۸۸۹-۱۹۱۴) و نمونه ی ارتداد کامل از مارکسیسم وسست عنصری بی سابقه و نیز نمونه ی پست ترین تزلزلات و خیانت ها از اوت سال ۱۹۱۴ می باشد. کسانی که جریان «مرکز» را تشکیل می دهند عبارتند از: کائوتسکی، هآزه، لده بور، فراکسیون به اصطلاح «همبستگی کارگری یا کار»^۴ در مجلس رایشتاک؛ در فرانسه لونگه، پرسمان و به طور کلی آن هائی که مینوریتراها^۵ (منشویک) نامیده می شوند؛ در انگلستان فیلیپ اسنونودن، رامزی ماکدونالد و بسیاری از رهبران دیگر «حزب مستقل کارگر»^۶ و نیز قسمتی از حزب

^۴ - «همبستگی کارگری یا کار» - «Arbeitsgemeinschaft» («گروه سوسیال دموکرات کار») - سازمان مرکزیون آلمان که در مارس سال ۱۹۱۷ به توسط نمایندگان ریشتاک که از فراکسیون سوسیال دموکرات در ریشتاک جدا شده بودند، تشکیل گردید. این گروه هسته ی اساسی حزب مستقل سوسیال دموکرات مرکزیون آلمان بود که در سال ۱۹۱۷ تشکیل گردید. این حزب سوسیال شوینیست های آشکار را تبرئه می کرد و از حفظ وحدت با آنان دم می زد.

^۵ - مینوریتراها یا لونگیست ها - اقلیت حزب سوسیالیست فرانسه که در سال ۱۹۱۵ تأسیس گردیده است. لونگیست ها (یعنی طرفداران لونگه ی سوسیال رفرمیست) دارای نظریات سانتریستی بودند و نسبت به سوسیال شوینیسم سیاست سازش کارانه ای داشتند.

در دوران نخستین جنگ جهانی لونگیست ها خط مشی سوسیال پاسیفیستی در پیش گرفتند. لونگیست ها پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر در روسیه در گفتار خود را طرفدار دیکتاتوری پرولتاریا می خواندند ولی در کردار دشمنان آن بودند. آن ها سیاست آشتی طلبی خود را با سوسیال شوینیست ها ادامه داده و از صلح غارت گرانه ی ورسای پشتیبانی می کردند. لونگیست ها در کنگره ی حزب سوسیالیست فرانسه که در دسامبر سال ۱۹۲۰ در تور بر پا شد و جناح چپ در آن پیروز گردید، در اقلیت ماندند و به اتفاق رفرمیست های آشکار از حزب جدا شدند و به انترناسیونال کدائی دو و نیم ملحق گردیدند و پس از برهم خوردن آن به انترناسیونال دوم باز گشتند.

^۶ - (Independent Labour Party) «حزب مستقل کارگر انگلستان» در سال ۱۸۹۳ تأسیس شد. جمس کایر-هاردی، ر.ماکدونالد و عده ای دیگر در رأس این حزب بودند. حزب مستقل کارگر که مدعی بود در سیاست خود مستقل از احزاب بورژوازی است، در حقیقت امر «مستقل از سوسیالیسم و وابسته به لیبرالیسم» بود (لنین). در دوران جنگ جهانی امپریالیستی

سوسیالیست بریتانیا^۷ موریس هیلکونیت و بسیاری دیگر در آمریکا؛ توراتی، تره و س، مودیلیاتی و غیره در ایتالیا؛ روبرت کریم و سایرین در سوئیس؛ ویکتور آدلر و شرکاء در اتریش؛ حزب کمیته ی تشکیلات، آکسلرد، مارتف، چخیدزه، تسره تلی، و غیره- در روسیه و قس علیهذا.

البته افرادی هم گاهی، بدون این که خود متوجه باشند، از موضع سوسیال شونیسیسم به موضع «مرکز» و بالعکس می روند. هر مارکسیستی می داند که علی رغم انتقال آزاد افراد از یک طبقه به طبقه ی دیگر باز طبقات از یکدیگر متمایزند؛ همین طور هم علی رغم انتقال آزاد افراد از یک جریان به جریان دیگر و علی رغم

(۱۹۱۴-۱۹۱۸) حزب مستقل کارگر ابتدا بیانیه ای بر ضد جنگ صادر نمود (۱۳ اوت سال ۱۹۱۴) ولی بعداً در فوریه سال ۱۹۱۵ در کنفرانس سوسیالیست های کشورهای آنتانت در لندن اعضاء حزب مستقل کارگر به قطعنامه ای که در کنفرانس سوسیال شونیست ها صادر شده بود پیوستند. از این به بعد لیدرهای این حزب با عبارت پردازی های پاسیفیستی ماهیت خود را پرده پوشی کرده در عمل خط مشی سوسیال شونیستی را در پیش گرفتند. لیدرهای حزب مستقل کارگر بعد از تأسیس انترناسیونال کمونیستی در سال ۱۹۱۹ تحت فشار توده های حزبی که به سمت چپ متمایل شده بودند تصمیم به خروج از انترناسیونال دوم گرفتند. در سال ۱۹۲۱ اعضاء حزب مستقل کارگر به انترناسیونال کذائی دو و نیم داخل شدند و پس از انحلال آن مجدداً به انترناسیونال دوم گرویدند.

^۷ - (B. S. P. - British Social Party) - حزب سوسیالیست بریتانیا در سال ۱۹۱۱ در شهر منچستر تأسیس یافت. هسته ی این حزب را فدراسیون سوسیال دموکرات تشکیل می داد که در سال ۱۸۸۴ به وجود آمده بود (هایندمان، هاری کولچ و توماس مان و عده ی دیگر در رأس این فدراسیون قرار داشتند). این فدراسیون بعداً نام خود را تغییر داد و به حزب سوسیال دموکرات موسوم گردید. حزب سوسیالیست بریتانیا کارهای تبلیغی و ترویجی خود را مطابق با روح مارکسیسم عملی می کرد و حزبی بود «غیر اپورتونیستی و واقعاً مستقل از لیبرال ها» (لنین). کم عده ای و جدائی حزب از توده ها تا اندازه ای به آن جنبه ی سکتاریستی می داد.

در دوران جنگ جهانی امپریالیستی (۱۹۱۴-۱۹۱۸) در این حزب دو جریان پدید آمد: یکی -جریان آشکار سوسیال شونیستی که هایندمان در رأس آن قرار داشت و دیگری جریان انترناسیونالیستی که اینگپین و رشتین و عده ی دیگر در رأس آن بودند. در آوریل سال ۱۹۱۶ در حزب انشعاب روی داد. هایندمان و طرفدارانش در اقلیت قرار گرفتند و از حزب خارج شدند. از این زمان به بعد در رأس حزب سوسیالیست بریتانیا عناصر انترناسیونالیست قرار گرفتند که علیه جنگ امپریالیستی مبارزه می کردند. حزب سوسیالیست بریتانیا مبتکر تأسیس حزب کمونیست بریتانیای کبیر بود که در سال ۱۹۲۰ صورت رسمی به خود گرفت. اکثریت اعضاء سازمان های حزب سوسیالیست بریتانیا به حزب کمونیست داخل شدند.

تلاش و کوشش برای آمیختن جریان ها با یکدیگر، باز جریان ها در زندگی سیاسی از یکدیگر متمایزند.

۳) جریان سوم عبارت است از انترناسیونالیست های در کردار که نظریات آن ها را بهتر از همه «جناح چپ سیمروالد»^۸ بیان میکند (ما بیانیه ی مورخه سپتامبر سال ۱۹۱۵ آن را به ضمیمه ی این جزوه به چاپ می رسانیم تا خوانندگان بتوانند در متن اصلی با پیدایش جریان مزبور آشنا شوند).

مهم ترین علامت مشخصه این جریان؛ گسیختگی کامل پیوند خواه با سوسیال شونیسم و خواه با «مرکز». مبارزه ی انقلابی بی دریغ بر ضد دولت امپریالیستی خودی و بورژوازی امپریالیستی خودی. پرنسیپ این جریان: «دشمن اصلی در همان کشور خودی است». مبارزه ی بی رحمانه علیه شیرین زبانی های سوسیال پاسیفیستی (سوسیال پاسیفیست ها- سوسیالیست در گفتار و پاسیفیست بورژوازی در کردار هستند؛ پاسیفیست های بورژوازی آرزوی یک صلح ابدی بدون برانداختن یوغ و سلطه ی سرمایه را دارند) و علیه هرگونه عذر تراشی به مناسبت جنگ کنونی برای نفی امکان یا به جا و به موقع بودن مبارزه انقلابی پرولتاریا و انقلاب پرولتاریای سوسیالیستی.

برجسته ترین نمایندگان این جریان: در آلمان «گروه اسپارتاک» یا «گروه انترناسیونال»^۹ که کارل لیبکنخت سمت عضویت آن را دارد. کارل لیبکنخت

^۸ - جناح چپ سیمروالد- در آغاز سپتامبر سال ۱۹۱۵ در سیمروالد (سوئیس) در نخستین کنفرانس سوسیالیستی انترناسیونالیست ها به توسط لندن تأسیس گردید. لندن این کنفرانس را «گام نخست» در راه ترقی جنبش بین المللی بر ضد جنگ نامید. بلشویک ها تحت رهبری لندن در کنگره ی چپ سیمروالد بگانه خط مشی صحیح و کاملاً پیگیر را داشتند. در این گروه انترناسیونالیست های ناپیگیر هم وجود داشتند.

^۹ - «گروه انترناسیونال» به توسط ک. لیبکنخت، ر. لوکزامبورگ، ک. ستکین، ف. مرینگ و سایر سوسیال دموکرات های چپ آلمان در آغاز نخستین جنگ جهانی تأسیس گردید. بعدها این گروه نام اتحاد «اسپارتاکوس» به خود گرفت. اسپارتاکویست ها در بین توده ها بر ضد جنگ امپریالیستی به تبلیغات انقلابی می پرداختند و سیاست غارت گرانه ی امپریالیسم آلمان و

نامدارترین نماینده ی این جریان و نماینده ی انترناسیونال پرولتاریای جدید و حقیقی است.

کارل لیبکنخت کارگران و سربازان آلمان را دعوت نمود سلاح را به سوی دولت خود برگردانند. کارل لیبکنخت این دعوت را آشکارا از پشت تریبون پارلمان (رایشتاگ) به عمل آورد. و سپس با اوراقی که به طور نهائی با شعار «مرده باد دولت» به چاپ رسیده بود، به دموستراسیونی که در میدان پوتسدام، یکی از بزرگ ترین میدان های برلن، تشکیل شده بود رفت. او را بازداشت کردند و به زندان با اعمال شاقه محکومش ساختند. او اکنون در زندان اعمال شاقه ی آلمان به سر می برد، همان گونه که صدها و شاید هزارها تن از سوسیالیست های حقیقی آلمان به خاطر مبارزه بر ضد جنگ در زندان ها به سر می برند.

کارل لیبکنخت در نطق ها و نوشته های خود نه تنها بر ضد پلخاتف ها و پوترسف های خودی (شیدمان ها، لژین ها، داویدها و شرکاء) بلکه بر ضد افراد مرکز خودی، یعنی چخیدزه ها و تسره تلی های خودی (برضد کائوتسکی، هازره، لده بور و شرکاء) نیز بی رحمانه مبارزه می نمود.

کارل لیبکنخت و دوستش اتوروله دو نفری در بین صدوده نماینده انصباط را زیر پا گذاشتند و «وحدت» با «مرکز» و شوینیست ها را بر هم زدند و برضد همه به پا

خیانت رهبران سوسیال دموکرات را فاش می نمودند. ولی اسپار تاکیست ها یا عناصر دست چپ آلمان در مهم ترین مسائل تئوری و سیاسی از اشتباهات نیمه منشویکی مبری نبودند. آن ها تئوری نیمه منشویکی امپریالیسم را بسط و توسعه می دادند؛ اصل حق ملل در تعیین سرنوشت خویش به مفهوم مارکسیستی آن (یعنی حق جدا شدن و تشکیل دولت مستقل) را رد می کردند، امکان جنگ های ملی آزادی بخش را در عصر امپریالیسم نفی می نمودند، به نقش حزب انقلابی کم بهاء می دادند و در برابر جنبش خود بخودی سر فرود می آوردند. لنین در آثار خود موسوم به «در باره ی رساله ی یونگی- اوس» و «در باره ی کاریکاتور مارکسیسم و «اکونومیسم امپریالیستی» و غیره و استالین در نامه ی خود تحت عنوان «در باره ی پاره ای از مسائل تاریخ بلشویسم» اشتباهات عناصر چپ آلمان را مورد انتقاد قرار داده اند. اسپار تاکیست ها در سال ۱۹۱۷ به حزب مستقل مرکزیون آلمان داخل شدند ولی استقلال تشکیلاتی خود را حفظ نمودند. پس از انقلاب سال ۱۹۱۸ در آلمان اسپار تاکیست ها با «اعضای حزب مستقل» قطع پیوند کردند و در دسامبر همین سال حزب کمونیست آلمان را تأسیس نمودند.

خاستند. تنها لیکنخت است که نماینده سوسیالیسم و آرمان پرولتاری و انقلاب پرولتاری می باشد. طبق گفته ی صحیح روزا لوکزامبورگ (ایضاً عضو «گروه اسپارتاک» و یکی از پیشوایان آن) بقیه ی سوسیال دموکراسی آلمان سرپا لاشه ی متعنی است.

گروه دیگری که در آلمان در کردار انترناسیونالیست هستند اعضاء روزنامه «سیاست کارگر» منتشره در برمن می باشند.

آن هائی که در فرانسه به انترناسیونالیست های در کردار از همه نزدیک ترند لوریو و دوستان او می باشند (پوردرون و مرهیم به سرایشیب سوسیال پاسیفیسم در غلطیدند) و هم چنین هاتری کیلبوی فرانسوی است که مجله «فردا» را در ژنو منتشر می نماید؛ در انگلستان، روزنامه ی «تردیونیونیست» و قسمتی از اعضاء حزب سوسیالیست بریتانیا و حزب مستقل کارگر (از قبیل ویلیام رسل که آشکارا دعوت نمود با رهبرانی که به سوسیالیسم خیانت نموده اند قطع علاقه شود) و هم چنین ماکلین آموزگار و سوسیالیست اسکاتلندی که حکومت بورژوازی انگلستان او را به جرم مبارزه ی انقلابی بر ضد جنگ به اعمال شاقه محکوم نموده است؛ صدها سوسیالیست دیگر انگلستان نیز به همین جرائم در زندان ها به سر می برند. این ها و فقط این ها انترناسیونالیست های در کردار هستند؛ در آمریکا «حزب سوسیالیست کارگر»^{۱۰} و آن عناصری از «حزب سوسیالیست» اپورتونیست^{۱۱} که از ژانویه سال

^{۱۰} - «حزب سوسیالیست کارگر آمریکا»- در سال در سال ۱۸۷۶ از طریق در آمیختن شعب آمریکائی انترناسیونال اول و حزب کارگر سوسیال دموکرات و یک سلسله از گروه های سوسیالیست ایالات متحده ی آمریکا، تأسیس گردیده بود. اکثریت اعضاء حزب از مهاجرین بودند. حزب کارگر سوسیالیست آمریکا دارای جنبه ی سکتاریستی بود و هرگز با توده ی وسیع ارتباطی نداشت. در سال های نخستین جنگ جهانی حزب کارگر سوسیالیست آمریکا به انترناسیونال متمایل گردید.

^{۱۱} - لنین اقلیت انقلابی حزب سوسیالیست آمریکا (حزب اصلاح طلب اپورتونیستی) را که در سال ۱۹۰۱ تأسیس شده بود در نظر دارد. اقلیت انقلابی دارای خط مشی انترناسیونالیستی بود و علیه جنگ امپریالیستی (۱۹۱۴-۱۹۱۸) بر آمد می کرد و تحت تأثیر انقلاب سوسیالیستی اکتبر در روسیه جناح چپ را تشکیل داد که در سال ۱۹۲۱ مبتکر ایجاد حزب کمونیست ایالات متحده ی آمریکا گردید و هسته ی اساسی آن بود.

۱۹۱۷ شروع به انتشار روزنامه «انترناسیونالیست» نموده اند؛ در هلند حزب «تریونیست ها»^{۱۲} که روزنامه ی «تریون» را منتشر می سازند (پانه کوک، گرمان گورتر، وین کوپ و هانریت رولاند هوست، این حزب در سیمروالد جزو مرکز بود ولی حالا به ما گرویده است)؛ در سوئد حزب جوانان یا دست چپی ها^{۱۳} با رهبرانی از قبیل لیند هاگن، توره نرمان، کارلسون، اشترم و ز. هگلوند که در سیمروالد شخصاً در تأسیس «جناح چپ سیمروالد» شرکت نموده و اکنون به جرم مبارزه ی انقلابی بر ضد جنگ به زندان محکوم شده است؛ در دانمارک تریر و دوستانش، که از حزب «سوسیال دموکرات» دانمارک که به کلی به یک حزب پورژوازی بدل شده و استائونینگ وزیر در رأس آن ترار دارد خارج شده اند؛ در بلغارستان «تس نیاک ها»^{۱۴} در ایتالیا کنستانتین لادزاری دبیر حزب و سراتی سردبیر روزنامه ی

اکثریت دست راستی حزب سوسیالیست آمریکا در دوران نخستین جنگ جهانی (۱۹۱۴-۱۹۱۸) جنگ امپریالیستی را موجه جلوه گر می ساخت و از سیاست امپریالیسم آمریکا پشتیبانی می نمود.

^{۱۲} - لنین حزب سوسیال دمکرات هلند را که در سال ۱۹۰۹ تأسیس شده بود، حزب «تریونیست» می نامید. تریونیست ها در آغاز کار جناح چپ حزب کارگر سوسیال-دموکرات هلند را تشکیل می دادند و ارگان آن ها روزنامه ی «تریون» () بود که در سال ۱۹۰۷ تشکیل شد. در سال ۱۹۰۹ تریونیست ها از حزب کارگر سوسیال دموکرات اخراج شدند و حزب مستقل را تشکیل دادند. تریونیست ها جناح چپ جنبش کارگری هلند را تشکیل می دادند ولی حزب انقلابی پیگیر نبودند. تریونیست ها در سال ۱۹۱۸ در امر تشکیل حزب کمونیست هلند شرکت داشتند.

روزنامه ی «تریون» از سال ۱۹۰۹ ارگان حزب سوسیال دموکرات هلند بود ولی از سال ۱۹۱۸ ارگان حزب کمونیست شد. در سال های ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۰ روزنامه ی مزبور تحت عنوان «فلکسدهیلاد» (روزنامه ی مردم) انتشار می یافت.

^{۱۳} - لنین جریان چپ را در سوسیال دموکراسی سوئد حزب جوان ها و یا دست چپی های سوئد می نامید. در سال های جنگ جهانی امپریالیستی «جوان ها» نظریات انترناسیونالیستی داشتند و به جناح چپ سیمروالد گرویدند و در ماه مه سال ۱۹۱۷ حزب دست چپ سوسیال دموکرات سوئد را تشکیل دادند. در کنگره ی سال ۱۹۱۹ این حزب، تصمیم گرفتند به انترناسیونال کمونیستی به پیوندند. جناح انقلابی حزب در سال ۱۹۲۱ حزب کمونیست سوئد را تشکیل داد و داخل کمینترن شد.

^{۱۴} - «تس نیاک ها»- حزب انقلابی کارگر سوسیال دموکرات بلغارستان که در سال ۱۹۰۳ پس از انشعاب حزب سوسیال دموکرات تأسیس گردید. مؤسس و رهبر «تس نیاک ها» د. بلاگوف بود و سپس شاگردان بلاگوف- گ. دیمیتروف، و. کالاروف و دیگران در رأس «تس

«به پیش» ارگان مرکزی حزب از همه نزدیک ترند؛ در لهستان رادک، گانتسکی و سایر رهبران سوسیال دموکراسی که به توسط «هیئت مدیره ایالتی» متشکل شده است؛ روزا لوکزامبورگ تیشکو و سایر رهبران سوسیال دموکراسی که به توسط «هیئت مدیره کل» متشکل شده است، در سوئیس آن دست چپی هانی که متن نامه ی «فراندم» (ژانویه سال ۱۹۱۷) را برای مبارزه با سوسیال شونیست ها و «مرکز» کشور خویش تنظیم کردند و در کنگره ی سوسیالیستی شهرستان زوریخ که در ۱۱ فوریه سال ۱۹۱۷ در تس تشکیل شد قطعنامه ای اصولی- انقلابی^{۱۰} علیه جنگ پیشنهاد نمودند؛ در اتریش جناح چپ دوستان جوان فریدریک آدار که گاه در باشگاه «کارل مارکس» در وین فعالیت می کردند، این باشگاه اکنون از طرف حکومت سراپا مرتجع اتریش که فریدریک آدلر را به خاطر تیراندازی قهرمانانه (گرچه چندان سنجیده هم نبود) به سوی یک وزیر به هلاکت می رساند بسته شده است.

سخن بر سر خرده اختلافی که بین چپ ها نیز وجود دارد، نیست بلکه بر سر وجود جریانست. حقیقت اینست که در عصر جنگ هولناک امپریالیستی، انترناسیونالیست در کردار بودن کار آسانی نیست. عده ی چنین افرادی کم است ولی تمام آینده ی سوسیالیسم فقط بسته به وجود آن ها است؛ فقط آن ها هستند که فاسدکنندگان توده ها نبوده بلکه پیشوایان توده ها هستند.

تفاوت بین سوسیال دموکرات های رفرمیست و انقلابی و به طور کلی بین سوسیالیست ها ناگزیر می بایستی در شرایط جنگ امپریالیستی دچار تغییراتی گردد. کسی که فعالیت خود را به «خواست هانی» از دولت های بورژوازی در مورد عقد پیمان صلح یا «آشکار ساختن اراده ی ملت ها نسبت به صلح» و غیره محدود

نیاک ها» قرار گرفتند. در سال های ۱۹۱۴-۱۹۱۸ «تس نیاک ها» به مبارزه بر ضد جنگ امپریالیستی برخاستند. در سال ۱۹۱۹ «تس نیاک ها» داخل انترناسیونال کمونیستی شدند و حزب کمونیست بلغارستان را تشکیل دادند.

^{۱۰} - قطعنامه ی نام برده را لنین نوشت و از طرف سوسیال دموکرات های چپ سوئیس به کنگره ی شهرستان سازمان سوسیال دموکرات زوریخ تسلیم نمود.

می نماید، در عمل به پرتگاه رفرم طلبی می غلطد. زیرا مسئله ی جنگ از نظر عینی فقط به طور انقلابی مطرح است.

برای خروج از جنگ و عقد یک پیمان صلح دموکراتیک و غیرتحمیلی و رها کردن ملت ها از قید پرداخت میلیاردها سود به آقایان سرمایه دارانی که از قبل «جنگ» سود می اندوزند هیچ راهی جز انقلاب پرولتاریا وجود ندارد.

از حکومت های بورژوازی می توان و باید انواع مختلف رفرم ها را طلب نمود ولی تا شخص به مانیلویسم و رفرمیسم دچار نشده باشد نمی تواند از این افراد و طبقات که با هزاران رشته به سرمایه امپریالیستی بسته شده اند به طلبد این رشته ها را بگسلند و حال آن که بدون یک چنین گسستگی تمام گفتگوهای مربوط به جنگ بر ضد جنگ عبارت پردازی های پوچ و فریبنده خواهد بود.

«کائوتسکیست ها» یعنی افراد «مرکز» در گفتار انقلابی و در کردار رفرمیست هستند. در گفتار انترناسیونالیست و در کردار دستیاران سوسیال شونینسم هستند.

منتخب آثار لنین صفحه ۵۸

بازنویس: یاشار آذری

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴